

باسمه تعالی

معمای راهبردی تهران-واشنگتن

مرور ۲۱ گزارش از ۱۲ اندیشکده مطرح خارجی درباره سناریوهای پایان جنگ ایران و امریکا

(استفاده از مطالب صرفاً با ذکر منبع مجاز است.)

بخش‌های گزارش:

مقدمه

خلاصه مدیریتی

مقالات و یادداشت‌های اندیشکده‌های اسرائیلی درباره سناریوهای پایان جنگ ایران و امریکا

تحلیل محتوای گزارشات مرور شده

مضامین محتوای گزارشات مرور شده

جمع‌بندی و تحلیل راهبردی

رصد، ترجمه و تنظیم: گروه رصد بین‌الملل [جامعه اندیشکده‌ها](#)

مهر ۱۴۰۵

گزارش پیشرو ماحصل رصد و بررسی اندیشکده‌ها، مراکز مطالعاتی و نهادهای بین‌المللی با موضوع مرور و بررسی سناریوهای پایان جنگ امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است که در قالب مقاله، یادداشت، گزارش ویژه و نشست یا پادکست منتشر کرده‌اند. همچنین گفتنی است که مبنای این گزارش، محتوای تولیدی صرفاً مراکز مطالعاتی-اندیشکده‌ای و نهادهای حاکمیتی یا بین‌المللی است و نه خبرگزاری و وبگاه‌های تحلیلی در این حوزه.

این گزارش، دیدگاه‌های مطرح‌شده در منابع بررسی‌شده را در چهارچوبی راهبردی کنار هم قرار می‌دهد: از تداوم محاصره دریایی و فشار اقتصادی تا امنیت تنگه هرمز، گسترش تهدید به باب‌المندب، اختلاف بر سر تعریف پیروزی و شکاف میان توقف عملیات نظامی و دستیابی به توافقی پایدار. در سراسر گزارش، مواضع نویسندگان منابع از ارزیابی تحلیلی گزارش تفکیک می‌شود؛ پیشنهادهای مبتنی بر تغییر رژیم یا تشدید فشار نیز به‌عنوان دیدگاه همان منابع بازتاب می‌یابد، نه واقعیاتی اثبات‌شده یا نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر.

جنگ با ایران را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از عملیات نظامی و حملات متقابل دانست؛ زیرا تداوم آن با امنیت انرژی، تجارت بین‌المللی، اعتبار بازرندگی، تحریم‌ها و نظم امنیتی خلیج فارس پیوند خورده است. مجموعه مطالب بررسی‌شده نشان می‌دهد که حتی در صورت کاهش حملات، اختلاف بر سر تنگه هرمز، محاصره دریایی و آینده برنامه هسته‌ای می‌تواند مانع پایان واقعی بحران شود. از منظر جمهوری اسلامی ایران، تفکیک میان توقف موقت درگیری‌ها و خاتمه پایدار جنگ، شرط اساسی برای ارزیابی نتایج و هزینه‌های راهبردی آن است.

تنگه هرمز در این مجموعه منابع، از یک مسیر انتقال انرژی به موضوعی تعیین‌کننده در چانه‌زنی سیاسی و امنیتی تبدیل شده است. محدودیت عبور کشتی‌ها، افزایش هزینه بیمه، تغییر مسیر نفتکش‌ها و اختلال در انتقال فرآورده‌های نفتی، پیامدهایی فراتر از کشورهای ساحلی ایجاد می‌کنند. برخی نویسندگان امریکایی، بازگرداندن آزادی کشتیرانی را معیار پیروزی واشنگتن معرفی می‌کنند؛ درمقابل، دیدگاه‌های انتقادی یادآور می‌شوند که عبور بخشی از نفتکش‌ها به‌معنای عادی‌شدن کامل تجارت نیست.

بخش مهمی از مطالب بررسی‌شده به سناریویی می‌پردازد که در آن عملیات نظامی کاهش می‌یابد، اما فشار اقتصادی بر ایران ادامه پیدا می‌کند. محاصره دریایی، محدودیت صادرات نفت، مسدودماندن دارایی‌ها و دشواری دسترسی به شبکه‌های تجاری می‌تواند به ابزارهای چانه‌زنی پس از جنگ تبدیل شوند. برای تهران، چنین وضعیتی به‌معنای پایان‌نیافتن منازعه در سطح اقتصادی است. بنابراین، هر توافق پایدار باید نه‌فقط درباره توقف حملات، بلکه درباره وضعیت بنادر، تجارت خارجی، صادرات انرژی و اجرای تعهدات طرفین نیز تعیین تکلیف کند.

گزارش‌های مرتبط با انصارالله یمن و موضوع تنگه باب‌المندب نشان می‌دهند که امنیت انرژی منطقه به یک گذرگاه محدود نیست. باب‌المندب و دریای سرخ برای دسترسی به بازارهای جهانی و انتقال نفت عربستان اهمیت دارند؛ از این‌رو، اختلال در این مسیرها می‌تواند آثار بحران در تنگه هرمز را تشدید کند. با این حال، نباید ظرفیت عملیاتی، اهداف سیاسی و میزان هماهنگی بازیگران مختلف را یکسان فرض کرد. از منظر راهبردی، گسترش جغرافیای بحران احتمال سرایت هزینه‌ها به کشورهای ثالث را افزایش می‌دهد و مذاکره درباره پایان جنگ را به موضوعی منطقه‌ای و چندجانبه تبدیل می‌کند.

منابع امریکایی و صهیونیستی بررسی‌شده تعریف یکسانی از نتیجه مطلوب جنگ به‌منظور پایان آن ندارند. برخی بر بازگشایی تنگه هرمز و محدودسازی برنامه هسته‌ای تأکید می‌کنند؛ برخی دیگر ادامه محاصره و فشار اقتصادی را ضروری می‌دانند و گروهی نیز تغییر ساختار سیاسی ایران را هدف نهایی معرفی می‌کنند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که حتی میان حامیان فشار نظامی نیز درباره نقطه پایان مطلوب اجماع کامل وجود ندارد. برای تحلیل ایران‌محور، تشخیص فاصله میان اهداف اعلامی، اهداف حداکثری و امتیازهای قابل‌مذاکره، اهمیت بیشتری از تکرار ادعاهای پیروزی دارد.

این گزارش محتوای منابع را در پنج محور با هدف سناریوهای مختلف پایان جنگ بررسی می‌کند: اهداف طرف مقابل، کارکرد محاصره و فشار اقتصادی، اهمیت گذرگاه‌های دریایی، امکان توافق یا آتش‌بس و گزینه‌های مدیریت پیامدهای جنگ. این رویکرد به معنای پذیرش بدون بررسی همه ادعاهای منابع نیست؛ بلکه تلاش می‌کند پیشنهادهای آنان را از واقعیات گزارش‌شده و استنباط‌های تحلیلی جدا سازد. هدف، شناسایی فرصت‌ها، محدودیت‌ها و مخاطرات پیش‌روی ایران و استخراج مضامین راهبردی در متن گزارش‌ها برای ارزیابی سناریوهای پایان جنگ و جلوگیری از بازگشت سریع به درگیری است.

خلاصه مدیریتی

مهم‌ترین نتیجه مجموعه مطالب این است که توقف حملات، اگر با تعیین تکلیف محاصره، تحریم‌ها، امنیت کشتیرانی و اختلافات هسته‌ای همراه نشود، ممکن است صرفاً وقفه‌ای در منازعه باشد. در چنین وضعیتی، فشار اقتصادی و تهدید نظامی می‌توانند همچنان ابزارهای اعمال اراده سیاسی باقی بمانند. از منظر ایران، ارزیابی هر پیشنهاد آتش‌بس باید بر مبنای تعهدات روشن، توالی اقدامات، سازوکار راستی‌آزمایی و پیامد نقض توافق صورت گیرد. توافقی که فقط شلیک‌ها را متوقف کند اما امکان تداوم فشار نامحدود را حفظ نماید، آسیب‌پذیری‌های اساسی را برطرف نمی‌کند.

منابع مورد بررسی نشان می‌دهند که موضوع تنگه هرمز همزمان با امنیت دریایی، درآمدهای نفتی، هزینه حمل‌ونقل و اعتبار سیاسی دولت‌ها ارتباط دارد. واشنگتن می‌کوشد بازگشت عبور تجاری را نشانه محدود شدن توان ایران معرفی کند؛ منتقدان این روایت، هزینه استمرار عملیات دریایی و باقی‌ماندن ریسک کشتیرانی را برجسته می‌سازند. از دید تهران، معیار ارزیابی باید شامل امنیت واقعی، پایداری عبور و وضعیت تجارت همه طرف‌ها باشد.

برخی تحلیل‌های امریکایی، محاصره بنادر و محدودسازی صادرات ایران را اهرمی برای تحمیل امتیاز در مذاکرات معرفی می‌کنند. چنین رویکردی نشان می‌دهد که ممکن است در محاسبات طرف مقابل، کاهش عملیات نظامی با حفظ فشار اقتصادی ترکیب شود. پیامد این وضعیت برای ایران، تداوم محدودیت در فروش نفت، دسترسی به ارز و تامین کالاهای موردنیاز خواهد بود. در نتیجه، هر مذاکره‌ای باید میان آتش‌بس نظامی و پایان اقدامات اقتصادی خصمانه رابطه‌ای روشن برقرار کند. تعیین شاخص‌های اجرایی و زمان‌بندی رفع محدودیت‌ها، برای جلوگیری از توافق یک‌طرفه یا قابل‌تفسیر ضروری است.

تمرکز همزمان بر تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب و دریای سرخ نشان می‌دهد که اختلال در تجارت دریایی می‌تواند به شبکه‌ای از فشارهای متقابل تبدیل شود. اهمیت این موضوع برای عربستان سعودی، صادرکنندگان انرژی، شرکت‌های کشتیرانی و واردکنندگان آسیایی متفاوت است؛ بنابراین، پیامدها را نباید صرفاً در قالب رویارویی ایران و امریکا سنجید. گسترش بحران همچنین خطر ورود بازیگران بیشتری به منازعه و دشوارتر شدن کنترل تنش را افزایش می‌دهد. از منظر ایران، تحلیل این پیوندها مستلزم تفکیک منافع بازیگران منطقه‌ای و پرهیز از فرض هماهنگی کامل میان نیروهایی است که اهداف و ظرفیت‌های متفاوت دارند.

برخی نویسندگان صهیونیستی از جمله گابی سبیونی و ارز وینر، استدلال می‌کنند که کاهش توان نظامی ایران بدون تغییر ساختار سیاسی آن کافی نیستند. در مقابل، شماری از تحلیل‌های آمریکایی بر بازگشایی کامل تنگه هرمز، مهار برنامه هسته‌ای یا توافقی برای کاهش هزینه‌های جنگ تمرکز دارند. این اختلاف هدف، از منظر ایران یک متغیر اساسی است؛ زیرا توافق فنی یا آتش‌بس ممکن است برای بخشی از تصمیم‌گیران کافی باشد اما برای جریان‌های خواهان تغییر ساختار سیاسی کافی نباشد. شناسایی این تفاوت، برای سنجش دوام هر توافق و ارزیابی خطر بازگشت درگیری ضروری است.

افزایش هزینه انرژی، بیمه دریایی و حمل‌ونقل می‌تواند دولت‌های درگیر را با فشار داخلی و خارجی مواجه کند؛ با این حال، این هزینه‌ها به‌طور خودکار به تغییر سیاست منجر نمی‌شوند. مقاله اندرو دی به تناقضی اشاره می‌کند: عبور بیشتر نفت از هرمز الزاماً قیمت‌ها را پایین نمی‌آورد، زیرا ریسک مسیر همچنان در قیمت‌گذاری منعکس می‌شود.

برای ایران، نتیجه عملی آن است که نباید صرفاً بر هزینه‌های طرف مقابل تکیه کرد؛ مدیریت اقتصاد داخلی، تداوم تجارت و ایجاد سازوکارهای قابل اتکا برای کاهش آسیب‌پذیری نیز اهمیت تعیین‌کننده دارد.

توان اثرگذاری بر معادلات منطقه‌ای، زمانی به نتیجه سیاسی پایدار تبدیل می‌شود که در قالب تعهدات مشخص و قابل‌اجرا تعریف شود. از این‌رو، رویکرد ایران محور باید بر مجموعه‌ای از اهداف قابل‌سنجش متمرکز باشد: توقف حملات، پایان محاصره، تضمین عبور تجاری، تعیین تکلیف دارایی‌ها و ایجاد سازوکار جلوگیری از نقض توافق. مقاله باریار اسلاوین درباره تعاملات مجمع عمومی سازمان ملل، پیشنهاد ایران برای بازگشایی عادی هرمز را به رفع محاصره بنادر و آزادسازی بخشی از دارایی‌ها مرتبط می‌کند؛ این موضوع نمونه‌ای از پیوند زدن اقدامات دریایی و اقتصادی در روند مذاکره است.

مقالات و یادداشت‌ها

استدلال به سود بن‌بست در جنگ با ایران

موسسه واشنگتن – 3 سپتامبر 2026

جیمز جفری استدلال می‌کند که پس از شش ماه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران، وضعیت به بن‌بستی رسیده است که در آن هیچ‌یک از طرفین نتوانسته‌اند به پیروزی قاطع نظامی یا دیپلماتیک دست یابند. به روایت نویسنده، محدودیت متقابل در انتقال نفت و سایر محموله‌ها از تنگه هرمز و ورود کشتی‌ها به بنادر ایران، به وضعیتی تبدیل شده که تغییر آن دشوار است. از نگاه او، هزینه پذیرش خواسته‌های طرف مقابل برای پایان بن‌بست بالاست و ادامه وضع موجود، دست‌کم در کوتاه‌مدت، ممکن است برای هر دو طرف کم‌هزینه‌تر از عقب‌نشینی یا تشدید جنگ باشد.

در سناریوی مورد حمایت نویسنده، پایان فوری جنگ و رفع همزمان محدودیت‌های دریایی لزوماً گزینه مطلوب واشنگتن نیست؛ بلکه حفظ فشار اقتصادی و دریایی و تشدید تدریجی آن می‌تواند به‌عنوان جایگزینی برای پیروزی قاطع نظامی دنبال شود. جفری معتقد است تداوم محاصره، در گذر زمان، احتمالاً فشار بیشتری بر ایران وارد می‌کند؛ با این حال، خطر واکنش تهران و گسترش درگیری به سراسر منطقه همچنان پابرجاست. بنابراین، این دیدگاه بیشتر بر مدیریت یک بن‌بست طولانی‌مدت تأکید دارد تا توافق جامع صلح.

جنگ با ایران چگونه پایان می‌یابد؟

شورای روابط خارجی – 24 ژوئن 2026

مایکل فرومن سه مسیر اصلی را برای پایان جنگ آمریکا و ایران مطرح می‌کند: تشدید گسترده عملیات نظامی، کاهش تنش از طریق عقب‌نشینی نسبی آمریکا و ادامه بن‌بست کنونی. در سناریوی نخست، حمله به تأسیسات نفت و گاز، نیروگاه‌ها، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و آب‌شیرین‌کن‌ها یا حتی عملیات زمینی برای تصرف جزیره خارک و تأمین امنیت مسیر کشتیرانی در تنگه هرمز مطرح می‌شود؛ اقداماتی که به باور نویسنده می‌توانند بحران انسانی و خطر گسترش جنگ به کشورهای خلیج فارس را افزایش دهند، بدون آنکه تسلیم ایران را تضمین کنند.

در سناریوی کاهش تنش، آمریکا ممکن است با محدودکردن حضور نظامی خود و پذیرش بخشی از کنترل ایران بر تنگه هرمز، درگیری را فروبشانند؛ اما این گزینه می‌تواند اختلافات هسته‌ای را حل‌نشده باقی بگذارد و امکان محدودسازی عبور کشتی‌ها یا دریافت عوارض از آنان را برای ایران حفظ کند. گزینه سوم، یعنی تداوم بن‌بست همراه با حملات محدود و پیشنهادها دیپلماتیک، از نظر نویسنده ممکن است به وضعیتی پایدار جدیدی تبدیل شود. در این حالت، آتش‌بس شکننده، اختلال در کشتیرانی و قیمت بالای نفت ادامه می‌یابد و عادی‌شدن تردد تجاری در تنگه هرمز تا پایان سال ۲۰۲۶ قطعی نیست.

جنگ با ایران چگونه خلیج فارس را دگرگون خواهد کرد؟

چتم‌هاوس - 14 سپتامبر 2026

در این نوشتار، محسن میلانی استدلال می‌کند که پایان جنگ امریکا و اسرائیل با ایران لزوماً به بازگشت نظم پیش از جنگ در خلیج فارس منجر نخواهد شد. به باور نویسنده، اهداف راهبردی واشنگتن و تل‌آویو، ازجمله تغییر نظام سیاسی ایران و نابودی توانمندی‌های موشکی و هسته‌ای آن، محقق نشده و تهران با گسترش دامنه درگیری و محدودکردن عبور و مرور از تنگه هرمز، هزینه‌های اقتصادی جنگ را افزایش داده است. نویسنده احتمال می‌دهد پایان درگیری‌ها با بازتعریف ترتیبات امنیتی منطقه همراه شود؛ به‌گونه‌ای که ایران خواهان تثبیت نقش خود در خلیج فارس، کشورهای عربی در پی تنوع‌بخشی به شرکای امنیتی و چین در صدد گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود باشند.

از نگاه نویسنده، مسیر پایان جنگ احتمالاً از مذاکراتی می‌گذرد که در آن وضعیت تنگه هرمز، آزادی کشتیرانی، صادرات نفت ایران، تحریم‌ها و ترتیبات امنیتی کشورهای ساحلی از موضوعات اصلی خواهند بود. او احتمال می‌دهد تهران برای مشارکت پایدار در مدیریت تنگه هرمز و دریافت عوارض عبور کشتی‌ها تلاش کند؛ موضوعی که ممکن است با مخالفت آمریکا و برخی کشورهای منطقه مواجه شود. همزمان، فشارهای مرتبط با تنگه باب‌المندب و دریای سرخ و توسعه مسیرهای جایگزین صادرات انرژی می‌تواند بر مذاکرات اثر بگذارد. در این چارچوب، توافقی پایدار مستلزم سازش متقابل است؛ زیرا تداوم محاصره، محدودیت کشتیرانی و تقابل نظامی، امنیت انرژی و اقتصاد منطقه را همچنان تهدید می‌کند.

تنگه هرمز به یک جامعه همکاری نیاز دارد، نه یک اداره مشترک دوجانبه

مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل (CSIS) - 11 سپتامبر 2026

نویسنده در این یادداشت تحلیلی معتقد است توافق دوجانبه ایران و عمان درباره عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز، به‌تنهایی نمی‌تواند زمینه بازگشایی پایدار این آبراه و پایان تنش‌های منطقه‌ای را فراهم کند. بر اساس اعتقاد نویسنده، دو کشور درباره ایجاد یک کریدور موقت هفت‌ماهه به توافق رسیده‌اند، اما این توافق نه معادل صلح با آمریکا است و نه اختلاف بر سر تحریم‌ها و شرایط بازگشایی کامل تنگه را حل می‌کند. وی همچنین هشدار می‌دهد که مدیریت انحصاری یا دوجانبه تنگه هرمز و احتمال دریافت عوارض از کشتی‌ها می‌تواند وابستگی اقتصادی کشورهای خلیج فارس به تصمیم‌های تهران و مسقط را افزایش دهد.

نویسنده برای دوران پساجنگ، ایجاد سازوکاری چندجانبه با مشارکت همه کشورهای ساحلی خلیج فارس و نمایندگی برابر آنان را پیشنهاد می‌کند؛ نهادی که مسئولیت مدیریت تردد دریایی، ایمنی کشتیرانی و خدمات مرتبط را برعهده بگیرد و هزینه‌های آن از طریق صندوقی شفاف تامین شود. در این الگو، عبور آزاد، قابل پیش‌بینی و بدون تبعیض کشتی‌ها جایگزین اعمال فشار یک‌جانبه می‌شود. با این حال، بی‌اعتمادی ایران و کشورهای عربی، اختلاف مواضع شورای همکاری خلیج فارس و مخالفت آمریکا با مدیریت مشترک تنگه، موانع مهم توافق‌اند. از این منظر، پایان پایدار جنگ مستلزم توافقی فراتر از آتش‌بس و شامل ترتیبات عملیاتی و حقوقی برای هرمز است.

ایران و نظم امنیتی نوظهور در خاورمیانه

مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل (CSIS) - 14 سپتامبر 2026

ولی نصر معتقد است جنگ امریکا و اسرائیل با ایران، ساختار امنیتی پیشین خلیج فارس را با چالش جدی مواجه کرده و درباره توانایی واشنگتن برای حفظ نظم منطقه‌ای تردیدهایی پدید آورده است. به روایت نویسنده، ایران با حمله به پایگاه‌های امریکا و برخی زیرساخت‌های نظامی و انرژی منطقه، هزینه ادامه جنگ را افزایش داده و محدودیت‌های قدرت نظامی طرف مقابل را آشکار کرده است. در این تحلیل، کنترل تنگه هرمز به اهرمی راهبردی برای تهران تبدیل شده است که

می‌تواند بر تصمیم امریکا درباره ادامه جنگ، مذاکرات احتمالی، تحریم‌ها و ترتیبات امنیتی آینده اثر بگذارد؛ هرچند این وضعیت با خطر تشدید تنش منطقه‌ای همراه است.

از دید نویسنده، پایان جنگ الزاما به بازگشت وضعیت پیش از درگیری منجر نخواهد شد و ممکن است به شکل‌گیری نظامی چندقطبی بینجامد که در آن ایران، کشورهای عربی، ترکیه، پاکستان، چین، روسیه و اروپا برای تامین منافع امنیتی و اقتصادی خود نقش‌آفرینی کنند. در این سناریو، آینده حضور نظامی امریکا در خلیج فارس، بازسازی پایگاه‌های آسیب‌دیده، کنترل تنگه هرمز و رفع تحریم‌ها از مسائل تعیین‌کننده خواهد بود. تداوم اختلال در صادرات انرژی و تجارت جهانی می‌تواند انگیزه توافق را افزایش دهد، اما اختلاف ایران و امریکا بر سر کنترل آبراه و نگرانی کشورهای عربی، دستیابی به ترتیبات پایدار پس‌انگاز را دشوار می‌کند.

تهدید پس از جنگ علیه زیرساخت‌های انرژی خلیج فارس

مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل (CSIS) – 6 اکتبر 2026

دانیل بایمن و آلدن نس در این گزارش بررسی می‌کنند که چگونه تهدیدهای امنیتی علیه زیرساخت‌های انرژی خلیج فارس، حتی پس از پایان جنگ امریکا و اسرائیل با ایران، می‌تواند بر صادرات نفت و گاز و ترتیبات امنیتی منطقه تاثیر بگذارد. به روایت نویسندگان، تهدید تردد دریایی در تنگه هرمز در جریان جنگ، صادرات انرژی کشورهای منطقه را به شدت مختل کرده و حملات منتسب به گروه‌های مورد حمایت ایران در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب نیز آسیب‌پذیری مسیرهای جایگزین را برجسته ساخته است. از دید آنان، خطوط لوله و مسیرهای صادراتی جدید می‌توانند وابستگی به تنگه هرمز را کاهش دهند، اما در برابر حملات موشکی، پهپادی و خرابکاری مصون نیستند.

نویسندگان، همچنین، معتقدند در دوره پس از جنگ، تهدید علیه تاسیسات نفت و گاز ممکن است به ابزاری برای فشار سیاسی و اقتصادی تبدیل شود و دولت‌های عربی را به بازنگری در روابط امنیتی خود با امریکا، مناسبات‌شان با ایران و همکاری با اسرائیل وادارد. در این سناریو، بازگشت کامل صادرات انرژی و عادی‌شدن بازارها صرفا به آتش‌بس وابسته نیست، بلکه به امنیت پایدار زیرساخت‌ها، تعمیر تاسیسات آسیب‌دیده و ایجاد ظرفیت‌های جایگزین برای انتقال و صادرات نیز بستگی دارد. گزارش مشخصا درباره پایان محاصره یا توافق سیاسی جامع پیش‌بینی نمی‌کند؛ بااین‌حال، نشان می‌دهد که حتی پس از توقف درگیری مستقیم، خطر اختلال در دو تنگه هرمز و باب‌المندب و شبکه‌های انرژی می‌تواند مانع تثبیت نظم اقتصادی منطقه شود.

در میانه تنش‌های جنگ ایران، تاب‌آوری بازار انرژی رو به کاهش است

مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل (CSIS) – 18 سپتامبر 2026

ماشاکوت‌کین توضیح می‌دهد که تداوم جنگ امریکا و اسرائیل با ایران، آسیب‌پذیری زیرساخت‌های انرژی و محدودیت تاب‌آوری بازارهای جهانی را آشکارتر کرده است. به روایت وی در این مقاله، حملات به خطوط انتقال نفت عربستان سعودی از جمله خط لوله شرق به غرب و ایستگاه‌های پمپاژ نزدیک ینبع، همراه با افزایش تهدیدها در تنگه باب‌المندب، مسیرهای جایگزین صادرات انرژی را نیز با خطر مواجه ساخته است. نویسنده گزارش می‌دهد که قیمت نفت به ۱۰۹ دلار در هر بشکه رسیده و تعمیر ایستگاه‌های آسیب‌دیده ممکن است تا شش هفته طول بکشد. کاهش صادرات نفت و گاز منطقه، افزایش هزینه حمل و نقل و فشار بر بودجه کشورهای خلیج فارس، از پیامدهای اصلی این وضعیت معرفی می‌شوند.

وی تاکید می‌کند که فشار اقتصادی ناشی از جنگ ممکن است کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را به مذاکره مستقیم‌تر با ایران برای دستیابی به ترتیبات جدید درباره تنگه هرمز سوق دهد. گفت‌وگوهای برنامه‌ریزی‌شده میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس درباره این آبراه، به دلیل حمله به خط لوله ینبع به تعویق افتاده بود؛ بااین‌حال، نویسنده احتمال

می‌دهد کشورهای منطقه برای تامین امنیت اقتصادی خود به توافقی برسند که الزاما تمام اولویت‌های امنیتی و اقتصادی آمریکا را منعکس نکند. از این منظر، پایان جنگ و رفع اختلال در صادرات انرژی به توافقی درباره امنیت کشتیرانی، حفاظت از زیرساخت‌ها و مدیریت هرمز وابسته است؛ هرچند مقاله از حصول توافق نهایی یا رفع کامل محدودیت‌ها اطمینان نمی‌دهد.

چگونه در جنگ با ایران پیروز شویم

موسسه یهودی امنیت ملی آمریکا – 3 سپتامبر 2026

مایکل ماکوفسکی و بلیز میستال معتقدند راهبرد آمریکا در جنگ با ایران میان دو هدف بازگشایی تنگه هرمز و دستیابی به توافق با تهران از یک‌سو و تضعیف بلندمدت توان نظامی و ساختار سیاسی ایران از سوی دیگر، دچار نوسان شده است. نویسندگان می‌گویند آتش‌بس و محاصره صادرات نفت ایران نتوانسته‌اند به امتیازدهی تهران در موضوع هسته‌ای یا بازگشایی تنگه هرمز منجر شوند. آن‌ها همچنین تفاهنامه ۱۷ ژوئن را ناکام ارزیابی می‌کنند و معتقدند درآمدهای نفتی حاصل از آن، به‌جای تسهیل توافق، امکان از سرگیری حملات و افزایش مطالبات ایران را فراهم کرده است.

نویسندگان پیشنهاد می‌کنند واشنگتن و تل‌آویو به‌جای اتکا به توافق با ساختار سیاسی کنونی ایران، فشار نظامی و اقتصادی را با هدف تضعیف توان موشکی، پهپادی، هسته‌ای و زیرساخت‌های انرژی ایران ادامه دهند. از نظر آنان، کاهش توان ایران برای تهدید کشتی‌ها می‌تواند عبور نفتکش‌های غیرایرانی از تنگه هرمز را تسهیل کند، درحالی‌که محاصره صادرات انرژی ایران ادامه می‌یابد. این رویکرد احتمال افزایش موقت قیمت نفت و واکنش متقابل تهران را در پی دارد. گزارش در نهایت از توقف حملات پس از ضربات موردنظر و حفظ فشار اقتصادی حمایت می‌کند.

از صبر راهبردی تا مقابله به تشدید مستمر: نظریه نوظهور بازدارندگی ایران

کونینسی – 17 سپتامبر 2026

سینا توسی در این گزارش توضیح می‌دهد که جنگ با آمریکا و اسرائیل، برداشت بخشی از نخبگان امنیتی ایران از بازدارندگی را تغییر داده است. به تحلیل او، رویکرد «صبر راهبردی» که بر خویشتن‌داری نسبی، حفظ فرصت دیپلماسی و افزایش تدریجی قدرت تکیه داشت، نتوانست مانع تشدید فشارها و حملات شود. نویسنده معتقد است در نگاه جدید تهران، بازدارندگی باید با توان تحمیل هزینه‌های ملموس همراه باشد و صرفا به پاسخ‌های متناسب و محدود اکتفا نکند. این رویکرد، توان موشکی و پهپادی، شبکه‌های منطقه‌ای، اهرم‌های اقتصادی و دریایی و ابهام هسته‌ای را در چارچوبی مرتبط با یکدیگر قرار می‌دهد.

از منظر پایان جنگ، توسی تاکید می‌کند که ایران ممکن است به‌جای پذیرش بازگشت به وضعیت پیش از جنگ، خواهان تبدیل اهرم‌های نظامی و اقتصادی خود به ترتیبات امنیتی پایدارتر در خلیج فارس باشد. در این چارچوب، پایان حملات آمریکا، از سرگیری مذاکرات جدی، اجرای معتبر تعهدات متقابل و ایجاد محدودیت‌های دوجانبه بر تشدید تنش، می‌توانند زمینه کاهش درگیری را فراهم کنند. با این حال، حفظ اهرم فشار دریایی و اقتصادی از سوی ایران و تلاش آمریکا برای محدودکردن آن، همچنان مانع توافق خواهد بود. نویسنده هشدار می‌دهد که تشدید متقابل فشارها می‌تواند امنیت زیرساخت‌های انرژی، تجارت دریایی و تردد از تنگه هرمز را تهدید کند و دستیابی به صلح پایدار را دشوارتر سازد.

ترامپ و هنر توافق با ایران

مرکز مطالعات راهبردی بگین-سادات (بسا) – 2 اوت 2026

شای شبتهی روابط امریکا و ایران را حاصل برخورد دو الگوی متفاوت مذاکره می‌داند: رویکرد دونالد ترامپ که بر ایجاد بی‌ثباتی و فشار برای دستیابی به توافق و سپس اجرای آن تکیه دارد، و رویکردی که نویسنده به جمهوری اسلامی نسبت می‌دهد و آن را مبتنی بر طولانی‌کردن مذاکرات، نزدیک‌کردن مفاد توافق به اهداف راهبردی ایران و محدودکردن اجرای تعهدات پس از امضا توصیف می‌کند. از نظر او، تفاهم درباره تنگه هرمز و موضوع هسته‌ای، بدون رسیدگی به اختلافات موشکی و منطقه‌ای، نمی‌تواند مبنای توافقی جامع باشد.

نویسنده چهار مسیر پیش روی ترامپ را مطرح می‌کند: از سرگیری جنگ برای تحمیل توافق، ادامه جنگ با هدف تضعیف توانمندی‌های ایران، حفظ فشار بدون جنگ برای دستیابی به توافقی قابل‌قبول، یا ادامه وضعیت کنونی با این انتظار که مشکلات داخلی ایران تشدید شود. در این چارچوب، تفاهم موقت درباره تنگه هرمز و پرونده هسته‌ای ممکن است صرفاً رویارویی را متوقف کند، بی‌آنکه اختلافات اصلی را حل‌وفصل کند. مقاله بر ضرورت انتخاب روشن میان این گزینه‌ها تاکید دارد اما برنامه اجرایی مشخصی برای رفع محاصره، تضمین آزادی کشتیرانی یا پایان تحریم‌ها ارائه نمی‌دهد. بنابراین، پایان جنگ در این تحلیل به تصمیم واشنگتن درباره میزان فشار و دامنه توافق موردنظر وابسته است.

جنگ با ایران از اینجا به کجا می‌رود؟

موسسه هادسون – 2 اکتبر 2026

مایکل دورن معتقد است با وجود ادعاهای متقابل واشنگتن و تهران درباره پیروزی و پایان جنگ، جنگ وارد مرحله‌ای شده که فشار اقتصادی و دریایی امریکا با تلاش ایران برای محدودکردن عبور نفت از تنگه هرمز روبه‌رو است. به روایت نویسنده، محاصره بندر ایران و اسکورت نفتکش‌های کشورهای دیگر از سوی امریکا، بخشی از جریان صادرات انرژی را حفظ کرده اما تردد دریایی همچنان پایین‌تر از سطح عادی و قیمت نفت بالاتر از پیش‌جنگ است. دورن استدلال می‌کند که این فشار می‌تواند ادامه‌پذیر باشد؛ با این حال، پایان جنگ به این بستگی دارد که واشنگتن حاضر باشد هزینه‌های اقتصادی و سیاسی تداوم محاصره را تحمل کند.

نویسنده احتمال می‌دهد تهران در واکنش به فشار دریایی، دامنه تقابل را از تنگه هرمز به جبهه‌های زمینی و مسیرهای جایگزین انرژی گسترش دهد. او به نقش گروه‌های مسلح عراقی، تهدید علیه خطوط لوله عربستان سعودی و تحولات دریای سرخ و تنگه باب‌المندب اشاره می‌کند و خروج نیروهای آمریکایی از عراق را عاملی می‌داند که می‌تواند خطر برای کویت، اردن و اقلیم کردستان را افزایش دهد. در این سناریو، پایان درگیری دریایی الزاما به پایان جنگ منطقه‌ای منجر نمی‌شود؛ زیرا اختلافات بر سر محاصره، صادرات نفت و امنیت متحدان آمریکا پابرجا می‌ماند. مقاله راهکار دیپلماتیک مشخصی برای رفع محاصره یا توافق نهایی ارائه نمی‌کند و بر احتمال انتقال تقابل به جبهه‌های دیگر تاکید دارد.

روز پس از هرمز: آیا کشورهای خلیج فارس می‌توانند از این گلوگاه رهایی یابند؟

موسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل (INSS) – 16 سپتامبر 2026

یوئل گوزانسکی توضیح می‌دهد که جنگ با ایران نشان داده است تنگه هرمز نه فقط برای صادرات انرژی، بلکه برای اتصال اقتصاد کشورهای خلیج فارس به تجارت جهانی اهمیت حیاتی دارد. نویسنده بررسی می‌کند که چگونه اختلال در عبور کشتی‌ها، کاهش صادرات نفت و گاز و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، کشورهای منطقه را به جست‌وجوی مسیرهای جایگزین سوق داده است. انتقال نفت عربستان سعودی به بندر ینبع در دریای سرخ و استفاده امارات از بندر فجیره بخشی از راه‌حل‌ها هستند اما تهدید باب‌المندب، محدودیت ظرفیت خطوط لوله و نبود مسیر جایگزین برای صادرات گاز مایع قطر نشان می‌دهد که هیچ‌یک به‌تنهایی نمی‌تواند جای هرمز را بگیرد.

از منظر پایان جنگ، نویسنده معتقد است بازگشت کشتیرانی به وضعیت عادی تنها به توقف حملات وابسته نیست؛ شرکت‌های کشتیرانی و بیمه باید از ایمنی مسیرها اطمینان پیدا کنند و خطر حملات موشکی، پهپادی و مین‌های دریایی کاهش یابد. گوزانسکی پیشنهاد می‌کند کشورهای منطقه شبکه‌ای از خطوط لوله، بنادر و کریدورهای زمینی ایجاد کنند؛ از جمله خط لوله‌ای از شرق عربستان از مسیر عمان به دریای عرب و توسعه ورودی‌های جایگزین برای کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا (آی‌مک). همزمان، مذاکرات عمان با ایران درباره عبور امن کشتی‌ها می‌تواند به از سرگیری تردد کمک کند. با این حال، مقاله بر جایگزینی کامل هرگز تاکید ندارد؛ هدف، کاهش آسیب‌پذیری منطقه در برابر محاصره یا بسته شدن مجدد آن است.

محاصره در برابر محاصره: نبرد بر سر باب‌المندب

موسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل (INSS) - 25 سپتامبر 2026

نویسندگان این یادداشت معتقدند جنگ با ایران به تدریج از رویارویی مستقیم به بحرانی چندجبهه‌ای تبدیل شده است که امنیت دو گلوگاه مهم دریایی منطقه، یعنی تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب، را همزمان تهدید می‌کند. به روایت گزارش، اختلال در تنگه هرمز، آسیب‌دیدن خط لوله شرق به غرب عربستان سعودی و تهدیدهای انصارالله یمن علیه کشتیرانی دریای سرخ، توان صادرات نفت عربستان سعودی را تحت فشار قرار داده است. نویسندگان می‌گویند مسیر جایگزین انتقال نفت به بندر یمن نیز در معرض تهدید قرار گرفته و این وضعیت، هزینه حمل‌ونقل و بیمه را افزایش داده است. در نتیجه، اختلال دریایی دیگر صرفاً مسئله‌ای مرتبط با ایران نیست، بلکه به امنیت انرژی و تجارت منطقه‌ای گسترش یافته است.

از منظر پایان جنگ، نویسندگان در این گزارش هشدار می‌دهند که حتی اگر درگیری مستقیم در اطراف هرمز کاهش یابد، تهدید باب‌المندب می‌تواند مانع بازگشت پایدار صادرات انرژی و تجارت دریایی شود. نویسندگان احتمال می‌دهند آمریکا برای جلوگیری از گسترش جنگ به یمن، به جای ورود مستقیم به عملیات گسترده علیه انصارالله، کمک اطلاعاتی، سامانه‌های دفاعی، اسکورت دریایی و پشتیبانی از ائتلاف‌های منطقه‌ای را در اولویت قرار دهد. در چنین سناریویی، پایان پایدار بحران مستلزم کاهش تهدید علیه هر دو مسیر دریایی، بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده و تضمین عبور کشتی‌هاست. با این حال، گزارش راهکار مشخصی برای توافق نهایی ایران و آمریکا یا رفع همزمان محاصره‌ها ارائه نمی‌کند و نشان می‌دهد که آتش‌بس در یک جبهه، بدون مهار جبهه دیگر، ممکن است برای عادی‌سازی تجارت جهانی کافی نباشد.

جنگ با ایران چگونه پایان خواهد یافت؟

شورای روابط خارجی - 8 سپتامبر 2026

در نشست شورای روابط خارجی آمریکا، با حضور ری تاکیه، فیلیپ گوردون و دنیل پلتکا و مدیریت کیم غطاس، شرکت‌کنندگان جنگ را در وضعیت بن‌بست عمیق توصیف می‌کنند؛ وضعیتی که در آن هر طرف امیدوار است گذر زمان طرف مقابل را به عقب‌نشینی وادار کند. گوردون معتقد است محاصره صادرات نفت ایران، توان نظامی این کشور را تضعیف کرده است اما لزوماً به تسلیم تهران منجر نخواهد شد. در مقابل، ایران بر توان مقاومت و امکان افزایش هزینه‌های اقتصادی و سیاسی جنگ برای آمریکا حساب می‌کند. سخنرانان تاکید دارند که روشن نبودن اهداف نهایی واشنگتن، به‌ویژه درباره تنگه هرمز، برنامه هسته‌ای و موشکی، دستیابی به توافق جامع را دشوار کرده است.

درباره سناریوهای پایان جنگ، گوردون احتمال تداوم بن‌بست و سپس شکل‌گیری توافقی ناقص و شکننده را مطرح می‌کند که بتواند خطر تشدید فوری درگیری را کاهش دهد؛ هرچند دستیابی به توافقی جامع و مورد رضایت هر دو طرف را در کوتاه‌مدت بعید می‌داند. تاکیه بر احتمال توافق برخی کشورهای خلیج فارس با ایران درباره ترتیبات امنیتی و دریایی تاکید می‌کند اما دریافت عوارض عبور از تنگه هرمز را موضوعی مناقشه‌برانگیز می‌داند. سخنرانان همچنین هشدار می‌دهند که گسترش درگیری به دریای سرخ و باب‌المندب، یا حمله به زیرساخت‌های انرژی منطقه، می‌تواند فشار اقتصادی را دوباره

افزایش دهد و مسیر دیپلماسی را مختل کند. در این نشست، رفع کامل محاصره و بازگشت قطعی کشتیرانی به وضعیت عادی، نتیجه‌ای تضمین‌شده معرفی نمی‌شود.

آیا جنگ با ایران ارزشش را دارد؟ شش ماه بعد، پاسخ همچنان منفی است

مرکز استیمسون – 22 سپتامبر 2026

مایکل کوهن در ارزیابی شش‌ماهه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران می‌نویسد که اهداف اولیه واشنگتن، از جمله پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران، نابودی صنعت موشکی و نیروی دریایی و قطع حمایت تهران از گروه‌های منطقه‌ای، به‌طور قاطع محقق نشده‌اند. به روایت مقاله، پس از از سرگیری درگیری‌ها در ژوئیه ۲۰۲۶ (تیر ۱۴۰۵)، تمرکز عملیات آمریکا به بازگشایی تنگه هرمز و کاهش توان ایران برای تهدید کشتی‌های تجاری تغییر کرده است. با این حال، محاصره دریایی بنادر ایران و حملات نظامی نتوانسته‌اند تردد دریایی را به سطح پیش از جنگ بازگردانند. نویسنده همچنین به افزایش هزینه‌های نظامی، اقتصادی و انسانی و کاهش ذخایر تسلیحاتی آمریکا اشاره می‌کند.

نویسنده نتیجه می‌گیرد که ادامه جنگ، با توجه به هزینه‌های فزاینده و نامشخص بودن دستاوردهای راهبردی، ضرورت بازنگری در اهداف واشنگتن را افزایش داده است. او پایان مذاکره‌شده درگیری‌ها، بازگشایی تنگه هرمز و توقف چرخه حملات متقابل را گزینه‌ای عملی‌تر از ادامه عملیات برای دستیابی به پیروزی گسترده توصیف می‌کند. براساس مقاله، توافق آتش‌بس آوریل و تفاهم‌نامه ژوئن نتوانستند مانع از سرگیری جنگ شوند؛ بنابراین، هر توافق تازه‌ای باید علاوه بر توقف حملات، درباره عبور امن کشتی‌ها و رفع اختلال در صادرات انرژی نیز راحل مشخصی داشته باشد. نویسنده تاکید می‌کند که حتی پایان درگیری مستقیم، بدون احیای تجارت دریایی و کاهش فشار اقتصادی جهانی، به معنای بازگشت کامل شرایط عادی نخواهد بود.

دیپلماسی کابوکی میان آمریکا و ایران در مجمع عمومی سازمان ملل

مرکز استیمسون – 25 سپتامبر 2026

باربارا اسلاوین در این نوشتار تعامل دیپلماتیک آمریکا و ایران در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۲۶ را بیشتر نمایشی و فاقد پیشرفت ملموس برای پایان جنگ ارزیابی می‌کند. به روایت نویسنده، استیو ویتکاف و جرد کوشنر، نمایندگان آمریکا، از طریق میانجی‌گری قطر با عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، تبادل نظر کردند. عراقچی اعلام کرد تهران طرحی برای بازگشایی عادی تنگه هرمز ظرف هفت روز پیشنهاد داده است؛ مشروط به اجرای شروطی از جمله پایان محاصره بنادر ایران از سوی آمریکا و آزادسازی بخشی از دارایی‌های مسدودشده ایران. در این طرح، حل اختلافات دیگر، از جمله پرونده هسته‌ای، به مراحل بعدی موکول می‌شد.

مقاله نشان می‌دهد که دستیابی به توافق با موانع سیاسی و امنیتی متعددی روبه‌رو است. براساس ارزیابی اسلاوین، دونالد ترامپ از یکسو خواهان کاهش قیمت سوخت و مهار هزینه‌های اقتصادی جنگ است و ازسوی دیگر نمی‌خواهد بدون پیشرفت در موضوع هسته‌ای، پایان جنگ را بپذیرد. ایران نیز آمادگی خود را برای مذاکره و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرده اما فشار اقتصادی آمریکا را مانع گفت‌وگو می‌داند. نویسنده همچنین گسترش بحران به باب‌المندب، دریای سرخ و لبنان را عاملی می‌داند که هر توافق احتمالی باید به آن توجه کند. بنابراین، بازگشایی تنگه هرمز و رفع محاصره می‌تواند گام نخست باشد، اما پایان پایدار جنگ به حل اختلافات هسته‌ای و منطقه‌ای نیز وابسته است.

چرا تصرف بندر مخا به دست انصارالله، فراتر از یمن اهمیت دارد؟

مرکز استیمسون – 16 سپتامبر 2026

فاطمه ابو الاسرار در این یادداشت تحلیلی تصرف بندر مخا و جزایر مجاور آن به دست انصارالله یمن در ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۶ را تحولی فراتر از معادلات داخلی یمن می‌داند؛ زیرا این اقدام فشار بر تنگه باب‌المندب را افزایش داده است و همزمان با اختلال در تردد دریایی تنگه هرمز، مسیرهای صادرات انرژی عربستان سعودی را تهدید می‌کند. به روایت نویسنده، جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران و تشدید محاصره دریایی و تحریم‌های واشنگتن علیه تهران، زمینه گسترش بحران را فراهم کرده است. مقاله همچنین به حملات متقابل، تضعیف توافقاتی پیشین و افزایش هزینه‌های اقتصادی و امنیتی برای آمریکا و عربستان اشاره می‌کند.

مقاله استدلال می‌کند که پیوند دو تنگه هرمز و باب‌المندب، امکان گسترش فشار اقتصادی و دریایی را فراتر از یک جبهه فراهم کرده است. نویسنده به حملات انصارالله علیه کشتی‌های مرتبط با عربستان سعودی، تصرف مخا و آسیب به خط لوله شرق به غرب عربستان در پی حمله پهپادی از عراق اشاره می‌کند؛ خط لوله‌ای که نفت را به دریای سرخ منتقل می‌کند. از نگاه او، تمرکز واشنگتن بر ایران و هرمز، بدون رسیدگی همزمان به تهدیدهای باب‌المندب، راهبردی ناقص است. مقاله احتمال تداوم درگیری طولانی در یمن و افزایش فشار برای توافق با انصارالله را مطرح می‌کند.

کابوس ایران: نه جنگ، نه گشایش اقتصادی

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) - 10 سپتامبر 2026

در این یادداشت، مارک دوبروینتز و میعاد ملکی استدلال می‌کنند که حتی با توقف عملیات نظامی، فشار اقتصادی بر ایران ممکن است ادامه یابد و به مانعی اساسی برای خروج از بحران تبدیل شود. ملکی مدعی است تحریم‌های آمریکا، همراه با محاصره دریایی و اختلال در تجارت از مسیر تنگه هرمز، فشار بر درآمدهای نفتی، تامین ارز، واردات و ارزش ریال را تشدید کرده‌اند. او همچنین به مشکلات ساختاری اقتصاد ایران، کمبود ظرفیت پالایش بنزین و وابستگی حمل‌ونقل داخلی به جاده‌ها اشاره می‌کند.

از منظر سناریوهای پایان جنگ، گفت‌وگو بر احتمال شکل‌گیری وضعیتی تاکید دارد که در آن درگیری نظامی فروکش کند اما تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری و مالی همچنان پابرجا بمانند؛ وضعیتی که عنوان «نه جنگ، نه گشایش» آن را بازتاب می‌دهد. ملکی مدعی است محدودیت‌های عبور از تنگه هرمز، کاهش دسترسی به شبکه تجاری امارات و احتمال انتقال بخشی از مبادلات به ترکیه، بر اقتصاد ایران فشار بیشتری وارد می‌کنند. او همچنین به نقش چین در تجارت ایران می‌پردازد. باین‌حال، یادداشت طرح مذاکره‌ای مشخص برای رفع محاصره یا تضمین پایان پایدار جنگ ارائه نمی‌کند و بیشتر بر تداوم فشار اقتصادی پس از توقف درگیری‌ها تمرکز دارد.

جنگ‌های انرژی: آمریکا، ایران و نبرد بر سر تنگه هرمز

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) - 18 اوت 2026

این گفت‌وگو به نقش تنگه هرمز در رقابت انرژی میان ایران و آمریکا و تاثیر آن بر بازار جهانی نفت می‌پردازد. ریچارد گلدبرگ استدلال می‌کند که واشنگتن می‌تواند با حفظ محاصره دریایی ایران، تلاش برای تداوم انتقال نفت از خلیج فارس و توسعه مسیرهای جایگزین، فشار اقتصادی بر تهران را افزایش دهد. او همچنین بر ظرفیت تولید و صادرات انرژی آمریکا و امکان استفاده از آن برای اثرگذاری بر تصمیمات دیگر کشورها، به‌ویژه چین، تاکید می‌کند. باین‌حال، ادعاهای او درباره میزان انتقال نفت از تنگه هرمز و اثربخشی اقدامات آمریکا، دیدگاه مهمان‌اند و باید در کنار داده‌های مستقل بازار بررسی شوند.

از منظر پایان جنگ، مهمان، راهبرد مطلوب خود را ترکیبی از ادامه فشار اقتصادی، محدودسازی درآمدهای ایران، حفاظت نظامی از کشتیرانی و تسریع ساخت خطوط لوله و زیرساخت‌های جایگزین در کشورهای خلیج فارس معرفی می‌کند. به

باور او، این اقدامات می‌توانند وابستگی بازار جهانی به تنگه هرمز را در بلندمدت کاهش دهند و ایران را به پذیرش توافقی مطلوب‌تر برای واشنگتن سوق دهند. گفت‌وگو همچنین به فشار بر بازار فرآورده‌های نفتی، دشواری‌های مسیر دریای سرخ و باب‌المندب و آسیب‌پذیری واردات انرژی چین می‌پردازد.

نبرد هرمز که امریکا باید در آن پیروز شود

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) - 15 سپتامبر 2026

نویسندگان این یادداشت تحلیلی استدلال می‌کنند که نتیجه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران تا حد زیادی به سرنوشت تنگه هرمز و توانایی تهران برای اعمال نفوذ بر تردد دریایی وابسته است. از نگاه آنان، نوسان قیمت نفت، نگرانی کشورهای عربی خلیج فارس از گسترش جنگ و پیشروی انصارالله در ساحل دریای سرخ، نشانه‌هایی از دشواری دستیابی واشنگتن به اهدافش هستند. حمله پهنپیدی منتسب به گروه‌های عراقی همسو با ایران به خط لوله شرق به غرب عربستان سعودی نیز در ارزیابی آنان اهمیت دارد؛ زیرا مسیر جایگزین انتقال نفت را در معرض تهدید قرار می‌دهد و فشار بر بازار انرژی را افزایش می‌دهد.

مقاله کنترل ایران بر تنگه هرمز را مسئله‌ای تعیین‌کننده برای پایان جنگ معرفی می‌کند و معتقد است امریکا بدون تغییر این وضعیت یا فروپاشی اقتصادی ایران، دستیابی به پیروزی را دشوار خواهد یافت. بر این مبنا، نویسندگان خواهان اقدام موثرتر آمریکا در برابر ایران و نیروهای همسو با آن هستند؛ رویکردی که می‌تواند به تداوم یا تشدید عملیات نظامی و فشار اقتصادی بینجامد. با این حال، نویسندگان راهکار جامع و مرحله‌بندی‌شده‌ای برای آتش‌بس، رفع محاصره دریایی، تضمین امنیت کشتیرانی یا توافق پایدار ارائه نمی‌کند. بنابراین، تمرکز اصلی آن بر شروط موردنظر نویسندگان برای پیروزی آمریکا است، نه ترسیم مسیر دیپلماتیک مشخص برای خاتمه جنگ.

انصارالله سواحل دریای سرخ یمن و جزایر کلیدی باب‌المندب را تصرف کرد

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) - 14 سپتامبر 2026

بریجت تومی در این نوشتار گزارش می‌دهد که انصارالله یمن در ۱۰ و ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۶ بندر مخا، بخش‌هایی از ساحل جنوبی دریای سرخ، جزیره پریم در تنگه باب‌المندب و جزایر حنیش را تصرف کردند؛ هرچند نیروهای دولتی یمن بعداً از بازپس‌گیری بخشی از مناطق نزدیک این تنگه خبر دادند. اهمیت این پیشروی، موقعیت جغرافیایی آن در یکی از گذرگاه‌های اصلی تجارت جهانی است. نویسنده توضیح می‌دهد که این مناطق پیش‌تر در اختیار نیروهای مقاومت ملی همسو با دولت یمن بودند و برای نظارت بر فعالیت‌های دریایی انصارالله و مقابله با قاچاق تسلیحات اهمیت داشتند.

مقاله پیامدهای این تحولات را در پیوند میان بحران تنگه هرمز، صادرات نفت عربستان سعودی و امنیت دریای سرخ بررسی می‌کند. طبق گزارش، پس از اختلال در تردد در تنگه هرمز، انتقال نفت از مسیر باب‌المندب افزایش یافت و بخش مهمی از صادرات عربستان سعودی از طریق خط لوله شرق به غرب به دریای سرخ منتقل شد؛ اما ریاض در ۱۰ سپتامبر این خط لوله را پس از حملاتی منتسب به شبه‌نظامیان همسو با ایران در عراق تعطیل کرد. از نگاه نویسنده، تسلط انصارالله بر ساحل و جزایر می‌تواند تهدید صادرات نفت و کشتیرانی را تشدید کند. این وضعیت همچنین نشان می‌دهد که آتش‌بس محدود در یک جبهه، بدون تامین امنیت باب‌المندب، برای پایان پایدار بحران کافی نیست.

خنثی‌سازی تهدید ایران؛ چرا تغییر رژیم باید هدف نهایی باشد؟

مؤسسه راهبرد و امنیت اورشلیم (JISS) - 14 سپتامبر 2026

نویسندگان صهیونیست در این یادداشت استدلال می‌کنند که پایان جنگ امریکا و اسرائیل با ایران نباید صرفاً به تخریب تأسیسات هسته‌ای یا کاهش توان موشکی محدود شود؛ زیرا به باور آنان، ساختار سیاسی ایران قادر است این ظرفیت‌ها را بازسازی کند. نویسندگان، برنامه هسته‌ای، موشک‌های بالستیک، سپاه پاسداران و شبکه گروه‌های همپیمان منطقه‌ای را اجزای مرتبط یک نظام قدرت معرفی می‌کنند. بر همین اساس، نویسندگان تغییر رژیم را هدف نهایی مطلوب اسرائیل می‌دانند و هشدار می‌دهند که آتش‌بس زود هنگام یا توافقی که صرفاً فعالیت‌های هسته‌ای را محدود کند، ممکن است به ایران فرصت بازایی توانمندی‌های نظامی و بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده را بدهد.

در بخش مربوط به مسیر پایان جنگ، مقاله خواهان تداوم فشار نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی و دیپلماتیک، حمله به زیرساخت‌های اقتصادی ایران، تضعیف نهادهای امنیتی و محدودسازی شبکه منطقه‌ای آن است. آن‌ها، همچنین، بر حمایت از مخالفان حکومت و همکاری با برخی نیروهای مسلح مخالف، از جمله نیروهای کُرد مخالف جمهوری اسلامی، تأکید می‌کنند. در عین حال، آن‌ها میان اهداف احتمالی واشنگتن و تل‌آویو تفاوت قائل‌اند: امریکا ممکن است به بازگشایی تنگه هرمز، مهار برنامه هسته‌ای و توافقی برای جلوگیری از جنگ مجدد رضایت دهد، اما نویسندگان چنین نتیجه‌ای را برای اسرائیل کافی نمی‌دانند. بنابراین، مقاله بیشتر طرّحی برای ادامه فشار و تغییر ساختار سیاسی ایران ارائه می‌دهد تا نقشه راهی برای آتش‌بس و مصالحه پایدار.

تحلیل محتوای گزارشات مرور شده

بر اساس گزارش‌ها و یادداشت‌های مورد بررسی نویسندگان و کارشناسان امریکایی-صهیونیستی در اندیشکده‌ها، سناریوهای پایان جنگ امریکا و ایران عبارتند از:

سناریوی توافق محدود و مهار تهدیدهای راهبردی

یکی از سناریوهای محتمل در محاسبات آمریکا، پایان دادن به بخش نظامی جنگ از طریق توافقی محدود با ایران است؛ توافقی که بر پرونده هسته‌ای، محدودسازی توانمندی‌های نظامی و بازگشایی تنگه هرمز متمرکز باشد. در این چارچوب، واشنگتن می‌تواند بدون دستیابی به تمامی اهداف حداکثری خود، توقف درگیری‌ها را دستاوردی سیاسی معرفی کند. از منظر جمهوری اسلامی ایران، چنین توافقی زمانی قابل ارزیابی است که رفع محاصره، کاهش تحریم‌ها، تضمین امنیت کشتیرانی و تعهدات متقابل در آن مشخص باشد و به تثبیت محدودیت‌های یک‌جانبه منجر نشود.

سناریوی آتش‌بس همراه با استمرار فشار اقتصادی

سناریوی دیگر، توقف یا کاهش عملیات نظامی بدون رفع محاصره دریایی و تحریم‌های اقتصادی است. در این الگو، امریکا می‌تواند با حفظ محدودیت‌های صادرات نفت، دسترسی مالی و تجارت خارجی ایران، فشار بر تهران را برای پذیرش امتیازهای بیشتر ادامه دهد. چنین وضعیتی عملاً مرز میان جنگ و صلح را مبهم می‌کند و امکان بازسازی اقتصادی را محدود نگه می‌دارد. از منظر جمهوری اسلامی ایران، این سناریو با خطر تبدیل آتش‌بس به ابزاری برای استمرار فشار مواجه است؛ بنابراین، پایان جنگ باید شامل تعیین تکلیف اقدامات اقتصادی و سازوکارهای اجرایی رفع محدودیت‌ها باشد.

سناریوی بن‌بست راهبردی و تداوم وضعیت نه جنگ و نه صلح

در این سناریو، هیچ‌یک از طرفین به اهداف اصلی خود دست نمی‌یابد اما هزینه‌های ادامه جنگ نیز مانع تشدید نامحدود عملیات می‌شود. نتیجه می‌تواند وضعیتی از آتش‌بس شکننده، تهدیدهای متقابل، تحریم‌های مستمر و اختلاف بر سر تردد دریایی باشد. برای امریکا، چنین وضعیتی ممکن است فرصتی برای حفظ فشار بدون پذیرش هزینه یک عملیات گسترده‌تر فراهم کند؛ در مقابل، رژیم صهیونیستی ممکن است آن را زمینه‌ای برای از سرگیری حملات بداند. از دیدگاه ایران، جلوگیری از تثبیت این بن‌بست مستلزم حفظ ابتکار دیپلماتیک و پیوند زدن توقف درگیری‌ها با تعهدات روشن طرف مقابل است.

سناریوی تشدید نظامی برای تحمیل توافق مطلوب امریکا

در صورت ناکامی مذاکرات یا ناکافی دانستن امتیازات احتمالی ایران، یکی از گزینه‌های مورد حمایت جریان‌های تندرو در آمریکا، افزایش فشار نظامی و اقتصادی است. در این سناریو، حمله به زیرساخت‌های راهبردی، تشدید محاصره دریایی و محدودسازی بیشتر درآمدهای نفتی می‌تواند با هدف تغییر محاسبات تهران دنبال شود. با این حال، چنین رویکردی خطر گسترش درگیری، افزایش قیمت انرژی و آسیب‌پذیری بیشتر مسیرهای کشتیرانی را نیز به همراه دارد. از منظر جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی این سناریو باید بر آمادگی دفاعی، مدیریت پیامدهای اقتصادی و جلوگیری از محاسبات اشتباه تمرکز کند.

سناریوی تغییر رژیم در محاسبات رژیم صهیونیستی

برخی دیدگاه‌های راهبردی در بنده تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران صهیونیست‌ها، توقف جنگ را بدون تغییر ساختار سیاسی ایران نتیجه‌ای ناکافی می‌دانند. بر اساس این رویکرد، تخریب بخشی از تسیسات نظامی یا محدودسازی موقت برنامه هسته‌ای نمی‌تواند به‌تنهایی مانع بازسازی توانمندی‌های ایران شود؛ از این رو، استمرار فشار نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی و حمایت از مخالفان حکومت در دستور کار قرار می‌گیرد. از منظر جمهوری اسلامی ایران، این سناریو با مذاکره برای حل اختلافات مشخص تفاوت بنیادی دارد؛ زیرا هدف آن صرفاً تغییر رفتار نیست، بلکه تغییر ساختار سیاسی است. تشخیص این تفاوت برای ارزیابی اعتبار پیشنهادهای آتش‌بس و احتمال تکرار حملات اهمیت دارد.

سناریوی اعلام پیروزی امریکا از طریق بازگشایی تنگه هرمز

واشنگتن ممکن است بازگشت کشتیرانی به وضعیت عادی را معیار اصلی موفقیت خود معرفی کند و بر همین مبنا پایان عملیات نظامی را اعلام کند. با این حال، عبور بیشتر نفتکش‌ها لزوماً به معنای رفع خطر، کاهش هزینه بیمه، پایان محاصره بنادر ایران یا عادی‌شدن تجارت نیست. اختلاف بر سر قواعد عبور و ترتیبات امنیتی نیز می‌تواند پس از توقف حملات ادامه پیدا کند. از منظر جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی نتیجه جنگ نباید صرفاً به شاخص‌های اعلامی امریکا محدود شود؛ بلکه باید وضعیت واقعی صادرات، امنیت دریایی، محدودیت‌های اقتصادی و میزان پابندی طرفین به تعهدات را نیز در بر گیرد.

سناریوی گسترش بحران به باب‌المندب و دریای سرخ

تداوم تنش در تنگه هرمز می‌تواند اهمیت تنگه باب‌المندب و دریای سرخ را در معادلات انرژی افزایش دهد و خطر سرایت بحران به مسیرهای دیگر تجارت جهانی را بیشتر کند. تهدید خطوط لوله، حملات به کشتی‌ها و ناامنی مسیرهای جایگزین می‌تواند هزینه‌های اقتصادی را به کشورهای بیشتری منتقل کنند. در چنین شرایطی، امریکا ممکن است برای حفاظت از جریان انرژی به گسترش حضور نظامی منطقه‌ای متوسل شود؛ اقدامی که خود می‌تواند دامنه تقابل را افزایش دهد. از منظر ایران، دیپلماسی منطقه‌ای و تفکیک منافع بازیگران، در کنار مدیریت خطر تشدید تنش، اهمیت راهبردی دارد.

سناریوی توافق مرحله‌ای و کاهش متقابل تنش

توافق مرحله‌ای می‌تواند جایگزینی برای تداوم بن‌بست یا بازگشت به جنگ گسترده باشد. در این الگو، توقف حملات، رفع تدریجی محاصره، تسهیل عبور کشتی‌ها و کاهش محدودیت‌های اقتصادی در برابر تعهدات مشخص و قابل راستی‌آزمایی قرار می‌گیرند؛ سپس موضوعات پیچیده‌تر در دستور کار مذاکرات قرار می‌گیرند. با این حال، اختلاف اهداف امریکا و رژیم صهیونیستی و احتمال مخالفت جریان‌های خواهان تغییر رژیم می‌تواند اجرای چنین توافقی را دشوار سازد. از منظر جمهوری اسلامی ایران، موفقیت این سناریو به تقارن اقدامات، تضمین‌های اجرایی، تعیین پیامدهای نقض توافق و جلوگیری از استفاده ابزاری از آتش‌بس وابسته است.

مضامین محتوای گزارشات مرور شده

فهرست زیر مضامین اصلی و متمایز استخراج‌شده از مجموعه مطالب با محوریت پایان جنگ امریکا و ایران را نشان می‌دهد.

1. ابهام در تعریف پیروزی: اختلاف میان دستاورد نظامی، موفقیت سیاسی و دستیابی به صلح پایدار؛
2. هرمز به مثابه اهرم چانه زنی: پیوند موقعیت جغرافیایی تنگه با مذاکرات، امنیت انرژی و منافع کشورهای ساحلی؛
3. محاصره پس از آتش بس: امکان ادامه فشار اقتصادی حتی پس از توقف عملیات نظامی؛
4. تعارض میان آزادی کشتیرانی و کنترل دریایی: اختلاف بر سر قواعد عبور، مسئولیت حفاظت و حدود اختیار بازیگران؛
5. هزینه پنهان عبور نفتکش ها: تاثیر ریسک امنیتی، بیمه و هزینه حمل و نقل بر قیمت نهایی انرژی؛
6. شکاف میان نفت خام و فرآورده های نفتی: تفاوت در دسترسی بازارها به نفت خام و سوخت های پالایش شده؛
7. پیوند راهبردی دو تنگه هرمز و باب المندب: اثر متقابل اختلال در دو گذرگاه بر تجارت و صادرات انرژی؛
8. آسیب پذیری مسیرهای جایگزین انرژی: محدودیت خطوط لوله و مسیرهای زمینی یا دریایی در جبران اختلال تنگه هرمز؛
9. اختلاف اهداف واشنگتن و تل آویو: تفاوت میان مهار تهدیدهای مشخص و پیگیری تغییر ساختار سیاسی ایران؛
10. فشار ترکیبی پس از جنگ: تداوم تحریم، محاصره، فشار دیپلماتیک و اقدامات اطلاعاتی پس از کاهش حملات؛
11. بحران اعتبار تعهدات: دشواری اعتمادسازی هنگامی که طرف ها نسبت به اجرای توافق های قبلی تردید دارند؛
12. آتش بس بدون حل اختلافات بنیادین: احتمال توقف موقت درگیری ها بدون توافق درباره مسائل هسته ای، اقتصادی و امنیتی؛
13. چندجانبه سازی امنیت دریایی: امکان طراحی سازوکارهای منطقه ای با مشارکت کشورهای ساحلی و ذی نفعان تجارت؛
14. اقتصاد جهانی به عنوان محدودیت جنگ: فشار قیمت انرژی و هزینه های تجارت بر تصمیم گیری دولت ها، بدون تضمین تغییر سیاست آنان؛
15. نقش قدرت های واردکننده انرژی: تاثیر منافع چین و سایر اقتصادهای وابسته به واردات انرژی بر محاسبات بحران؛
16. تاب آوری اقتصادی در شرایط محاصره: اهمیت مدیریت منابع ارزی، تنوع تجارت و کاهش آسیب پذیری زنجیره تامین؛
17. تبدیل اهرم به دستاورد سیاسی: ضرورت تبدیل موقعیت های راهبردی به تعهدات مشخص و قابل اجرا در توافق نهایی؛
18. تفاوت توقف جنگ با عادی سازی روابط: امکان پایان عملیات نظامی بدون رفع تحریم ها و اختلافات سیاسی؛
19. ریسک گسترش جغرافیایی بحران: احتمال انتقال پیامدهای درگیری به دریای سرخ، یمن، عراق و سایر عرصه های منطقه ای؛
20. راستی آزمایی و توالی اقدامات: ضرورت تعیین مراحل اجرایی، شاخص های سنجش و پیامدهای نقض توافق برای افزایش دوام آتش بس؛
21. مدیریت شکاف میان اهداف حداکثری و حداقلی: شناسایی تفاوت میان مطالبات علنی، اهداف نهایی و امتیازهای قابل مذاکره طرف های درگیر؛
22. بازدارندگی همراه با دیپلماسی: ترکیب توان دفاعی، ارتباطات سیاسی و پیشنهادهای مذاکره برای کاهش احتمال محاسبه اشتباه؛
23. هزینه اجتماعی تداوم فشار اقتصادی: تاثیر محدودیت تجارت و افزایش هزینه انرژی بر زندگی روزمره و ضرورت کاهش آسیب های داخلی؛
24. تضمین های امنیتی در توافق نهایی: اهمیت سازوکارهایی که احتمال حمله مجدد یا بازگشت یکجانبه به محاصره را کاهش دهند؛
25. نظم امنیتی پس از جنگ: رقابت بر سر قواعد آینده خلیج فارس و جایگاه ایران در ترتیبات منطقه ای.

جمع‌بندی مضامین: محور مشترک این مطالب، فاصله میان توقف درگیری و حل‌وفصل پایدار است. از منظر جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی هر سناریو باید به این پرسش پاسخ دهد که آیا نتیجه آن صرفاً کاهش موقت عملیات نظامی است یا به امنیت دریایی قابل اتکا، کاهش فشار اقتصادی و تعهدات متقابل و قابل راستی‌آزمایی منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

مجموع مطالب مورد بررسی نشان می‌دهد که منازعه صرفاً بر سر میزان خسارت نظامی یا کنترل عبور کشتی‌ها نیست؛ بلکه اختلافی بنیادی بر سر نظم امنیتی آینده منطقه و حدود نفوذ ایران و آمریکا جریان دارد. برخی منابع، بازگشایی تنگه هرمز را معیار موفقیت می‌دانند و برخی دیگر خواهان تداوم فشار یا تغییر ساختار سیاسی ایران هستند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که حتی با کاهش عملیات نظامی، زمینه اختلاف باقی خواهد ماند. برای تهران، شناخت دقیق اهداف حداکثری و حداقلی طرف‌های مقابل، شرط لازم برای تدوین مواضع مذاکره و سنجش اعتبار پیشنهادها پایان جنگ است.

بازگشت عبور کشتی‌ها به سطحی نزدیک به وضعیت عادی، اگر با محاصره بنادر ایران و محدودیت صادرات همراه باشد، الزاماً بمعنای عادی‌سازی روابط اقتصادی نیست. از سوی دیگر، رفع محدودیت‌های اقتصادی بدون ترتیبات قابل اتکای امنیتی نیز می‌تواند زمینه بازگشت تنش را حفظ کند. بنابراین، از منظر جمهوری اسلامی ایران، توافق پایدار باید میان امنیت کشتیرانی، رفع محاصره، تسهیل تجارت و تعهدات متقابل ارتباط برقرار سازد. تعیین مراحل اجرایی و سازوکار نظارت می‌تواند احتمال اختلاف بر سر تفسیر توافق و بازگشت به اقدامات تقابلی را کاهش دهد.

تجربه بحران تنگه هرمز و تهدیدهای مرتبط با تنگه باب‌المندب نشان می‌دهد که حفاظت از مسیرهای دریایی صرفاً با اقدامات نظامی یک قدرت خارجی تضمین نمی‌شود. منافع کشورهای ساحلی، صادرکنندگان انرژی، واردکنندگان و شرکت‌های کشتیرانی باید در ترتیبات امنیتی لحاظ شوند. برای ایران، مشارکت در سازوکارهای منطقه‌ای زمانی ارزشمند است که حاکمیت، حقوق دریایی و منافع مشروع طرف‌ها رعایت شود و ترتیبات به ابزار فشار علیه یک کشور تبدیل نشوند. دیپلماسی منطقه‌ای می‌تواند اختلاف‌ها را مدیریت کند، مشروط بر آنکه قواعد روشن، کانال ارتباطی پایدار و سازوکار حل اختلاف وجود داشته باشد.

تحلیل گزارش‌ها و یادداشت‌های اندیشکده‌ای نشان می‌دهد که فشار بر صادرات نفت، حمل‌ونقل و دسترسی مالی می‌تواند حتی پس از توقف حملات ادامه پیدا کند. از این رو، مدیریت پیامدهای جنگ به تصمیم‌های نظامی و دیپلماتیک محدود نیست و سیاست اقتصادی نیز بخشی از محاسبات راهبردی محسوب می‌شود. برای ایران، تنوع‌بخشی به تجارت، کاهش آسیب‌پذیری زنجیره تامین، مدیریت منابع ارزی و تقویت ظرفیت تولید داخلی باید در کنار پیگیری رفع تحریم‌ها دنبال شود. هدف این اقدامات، جایگزین کردن توافق سیاسی با خودکفایی مطلق نیست؛ بلکه افزایش توان کشور برای مذاکره از موضعی باثبات‌تر و کاهش هزینه‌های تحمیل‌شده بر جامعه است.

برآیند این گزارش آن است که پایان پایدار جنگ مستلزم عبور از تعریف‌های تبلیغاتی پیروزی و حرکت به سمت توافقی با تعهدات روشن است. چنین توافقی باید وضعیت حملات، محاصره دریایی، عبور تجاری، تحریم‌ها و مذاکرات بعدی را مشخص کند و برای نقض تعهدات نیز سازوکاری قابل پیش‌بینی داشته باشد. از منظر جمهوری اسلامی ایران، حفظ منافع ملی مستلزم ترکیب بازدارندگی، دیپلماسی، تاب‌آوری اقتصادی و همکاری منطقه‌ای است. هیچ‌یک از این ابزارها به‌تنهایی تضمین‌کننده نتیجه مطلوب نیست؛ اما هماهنگی میان آنان می‌تواند احتمال تحمیل توافق ناپایدار یا بازگشت سریع به جنگ را کاهش دهد.

پایان